

دکتر سید محمد حسینی*

مراجع اجتماعی «پاسخ‌دهی» به «پدیده مجرمانه» در سیاست جنایی اسلام

چکیده:

با توجه به برداشت امروزی، در دنیای غرب، از مفهوم دولت - جامعه، ماهیت دولتی یا اجتماعی مراجعی که پاسخ به پدیده مجرمانه با آن مراجع رابطه اساسی دارد از دیدگاه سیاست جنایی دارای معنای ویژه‌ای است. تلازم دولتی بودن مرجع با کیفری و شدید بودن پاسخ؛ چنانکه تلازم اجتماعی بودن مرجع با نرم و غیرکیفری بودن پاسخ. چنین معنایی مبناي تفکیک دو عنصر نامتغیر «پاسخ دولتی» و «پاسخ اجتماعی» (در کنار دو عنصر «جرم» و «انحراف») در تحلیل ساختاری سیاست جنایی و مدل‌بندی آن قرار گرفته است.

در سیاست جنایی اسلام و - به تبع - ایران، بدون آنکه چنین تلازمی وجود داشته باشد، پاسخ به هنجارشکنی‌ها، علاوه بر مراجع دولتی، با مراجع مختلف اجتماعی نیز ارتباط دارد. رابطه‌ای قابل توجه که از این سیاست جنایی یک سیاست جنایی قویاً «مشارکتی» ساخته است.

این شاخصه که از طبیعت مذهبی سیاست جنایی اسلام نشأت می‌گیرد قربانی و زیان‌دیده از جرم، خود مجرم و نیز جامعه مدنی (مجموعه شهروندان) را در پاسخ‌دهی مداخله داده است. شخص در معرض تجاوز یا بزه‌دیده در مراحل مختلف (دفاع مشروع، تعقیب بزه‌کار و مطالبه کیفر او و نیز اعمال کیفر) نقش عمده‌ای در پاسخ‌دهی به بخش مهمی از جرائم ایفا می‌کند. مجرم نیز در مرحله تعقیب، اثبات جرم (حق دفاع، اقرار، انکار و...)، صدور حکم و اجرای آن سهم قابل توجهی در پاسخ‌دهی به هنجارشکنی خود دارد. جامعه مدنی نیز در مرحله پیشگیری (آموزش - حمایت و مراقبت متقابل) و در مرحله واکنش به هنجارشکنی در حسین ارتکاب جرم و پس از ارتکاب جرم، در قالب پاسخ کیفری و پاسخ غیرکیفری دارای حضوری فعال در پاسخ‌دهی به هنجارشکنی هنجارشکنان می‌باشد.

واژگان کلیدی:

سیاست جنایی مشارکتی، پاسخ‌دهی به هنجارشکنی، مجرم، قربانی، جامعه مدنی، پیشگیری، واکنش.

سیاست جنایی اسلام در حدّ گسترده‌ای «مشارکتی» است. جامعه مدنی (در مقابل مراجع رسمی دولتی) از طریق نقش‌های مختلفی که قربانی جرم، مجرم و مجموعه شهروندان در این سیاست جنایی ایفاء می‌کنند در پاسخ به نقض هنجار مداخله دارد.

مشارکت وسیع مراجع اجتماعی در پاسخ به نقض هنجارها، در سیاست جنایی اسلام به سه ویژگی مهم که در این سیاست وجود دارد بر می‌گردد:

- نخست، طبقه‌بندی رفتارهای ناقض هنجار به رفتارهایی که عمدتاً به منافع اشخاص آسیب می‌رسانند و رفتارهایی که به نظم و منافع عمومی لطمه می‌زنند یا تخلف از یک دستور عبادی الهی به شمار می‌روند. در فرهنگ حقوقی کیفری اسلامی، رفتارهای دسته نخست «جرائم حقّ الناسی» و رفتارهای دسته دوم «جرائم حقّ اللهی» عنوان گرفته‌اند. اثر ویژه و مهم این تقسیم‌بندی در سیاست جنایی اسلام عبارتست از اینکه در جرائم حقّ الناسی نقش اصلی و مهم در تعقیب مجرم و مطالبه و اعمال کیفر عمدتاً به قربانی داده شده و در این قلمرو «رابطه پاسخ به جرم با قربانی» (الف) قوی است.

- ویژگی دوم عبارت است از اعتماد به ایمان مذهبی مجرم و قابلیت «خود اصلاحی» او از دیدگاه این سیستم مذهبی. این دیدگاه موجب آن شده که «توبه مجرم» در بخشی از جرائم موجب سقوط یا توقف مجازات شود. این ویژگی، در کنار مقرراتی که در مرحله اثبات جرم برای مجرم نقش مهمی قائل شده به «رابطه پاسخ به جرم با مجرم» (ب) اهمیت داده است.

- و بالاخره، طبیعت مذهبی هنجارهای لازم‌الاتباع (الزامات شرعی) در اسلام، یک نوع مسئولیت همگانی مربوط به آحاد جامعه اسلامی و تکلیف عمومی امر به معروف و نهی از منکر در پی داشته است. این مسئولیت مشترک، در کنار احکام و آموزش‌های دیگری که در جنبه‌های مختلف جامعه اسلامی را در پاسخ‌دهی به رفتارهای ناقض هنجار فعال نموده، «رابطه پاسخ به جرم با جامعه مدنی» (ج) را به وجود آورده است.

الف / رابطه با قربانی

در حقوق کیفری «مدرن» تعقیب و مجازات مجرم و سرکوب جرم با مراجع عمومی است و دعاوی کیفری به طرفیت دادستان - به نمایندگی از جامعه - طرح و پی‌گیری می‌شود و قربانیان

جرایمی که به اشخاص لطمه وارد می‌کنند به‌عنوان «طرف مدنی»^۱ حق دخالت در دعوی و مطالبه خسارت دارند. در نظام کیفری اسلام نیز عمدتاً تعقیب و کیفر مجرمین با دولت اسلامی است. در عین حال، این صلاحیت مطلق نبوده و در خصوص جرائمی که حیثیت خصوصی آنها غالب است، ابتکار عمل در تعقیب مجرم و مطالبه کیفر او از مرجع عمرمی (الف/۱) و در مواردی اعمال کیفر بر مجرم (الف/۲) به قربانی داده شده است. حق دفاع مشروع نیز از اشکال مداخله قربانی در پاسخ به جرم به‌شمار می‌رود که باید در این مبحث مورد اشاره قرارگیرد (الف/۳).

الف / ۱ حق تعقیب و مطالبه کیفر

در جرایمی که جنبه خصوصی آنها غالب است، شریعت اسلامی به قربانی یا در صورت مرگ او به نزدیکان او این حق را داده که دعوی کیفری را راه بیاندازد یا از تعقیب مجرم صرف‌نظر کند، پس از تعقیب از او درگذرد یا با او مصالحه نماید و یا مجازات قانونی او را از مرجع قضایی درخواست نماید. مع‌الوصف، شارع در این قلمرو نیز دولت را از حق مداخله به نام حکومت اسلامی و به نمایندگی از جامعه اسلامی، در مواردی که این مداخله به جهت از جهات لازم تشخیص داده می‌شود، محروم نساخته و حق تنبیه مجرم را به منظور جبران تبعات نقض هنجار لازم‌الرعایه، توسط او، برای دولت محفوظ نگاه داشته است.

بی‌شک، اعطای چنین حقی به مجنی‌علیه و متضرر از جرم نوعی قانونی‌سازی و قضایی کردن انتقام خصوصی است. گذشته از اینکه مشروع ساختن انتقام خصوصی در چهارچوب مماثلت و مناسبت جرم و مجازات تا چه حد مطلوب یا نامطلوب است و چه فوائد و مضاری در بردارد، مسلم است که با توصیه قربانی به عفو و صلح، شارع مقدس با واگذاری حق تعقیب و مطالبه اجرای کیفر به مجنی‌علیه یا اولیای او امکان عفو مجرم را نیز فراهم آورده و قطعیت و حتمیت اجرای کیفر - در صورت حصر صلاحیت تعقیب و کیفر در مرجع عمومی - را متزلزل نموده و عفو مجرم توسط قربانی یا رسیدن طرفین به یک نقطه صلح و توافق را ممکن ساخته است.

در ماده ۱۵۹ قانون تعزیرات منسوخ آمده بود: «در حقوق الناس تعقیب و مجازات مجرم

متوقف بر مطالبه صاحب حق یا قائم مقام قانونی اوست». ماده ۷۲۷ قانون مجازات اسلامی، مصوب ۱۳۷۵، با تعدیل اطلاق ماده ۱۵۹ قانون منسوخ و با مشخص نمودن جرائم حق الناسی (با ذکر مواد مربوطه) مقرر نموده است که آن جرائم جز با شکایت شاکی خصوصی تعقیب نمی شود و در صورتی که شاکی خصوصی گذشت نماید دادگاه می تواند در مجازات مرتکب تخفیف دهد و یا با رعایت موازین شرعی از تعقیب مجرم صرف نظر نماید. ملاحظه می شود که در ماده ۷۲۷ نیز «تعقیب» مجرم در جرائم حق الناسی مطلقاً منوط به مطالبه شاکی خصوصی است، اما تصمیم گیری در مورد مجازات یا عدم مجازات و نیز تخفیف یا تشدید آن، در صورت گذشت شاکی خصوصی پس از تعقیب و رفع الامر الی الحاکم، به مرجع قضایی واگذار گردیده است. این مجازاتی که در جرائم حق الناسی با وجود گذشت شاکی خصوصی می تواند بر مجرم اعمال شود، در واقع عکس العمل حکومت به شمار می رود در مقابل نقض یک هنجار (ارتکاب یک معصیت). مع الوصف، به لحاظ عدم اصرار بر اعمال کیفر در سیاست جنایی اسلام، این مجازات محدود است به مواردی که بر عدم مجازات مجرم محذوراتی از قبیل تجزّی خود او یا تبعات انتظامی و امنیتی مترتب باشد. در غیر این موارد، گذشت شاکی خصوصی پس از شکایت و رفع الامر الی الحاکم و تحقق تعقیب، موجب سقوط کیفر می باشد.

البته در ماده ۴ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب - در امور کیفری (مصوب ۱۳۷۸) قانون گذار با تفصیل بیشتر به تقسیم بندی جرائم از جهت اقامه و تعقیب دعوا پرداخته و قسم سوم را جرایمی دانسته که با شکایت شاکی تعقیب می شوند و با گذشت وی تعقیب موقوف خواهد شد. به این ترتیب، در این بیان جدید قانون گذار - به گونه ای متعارض با ماده ۷۲۷ قانون مجازات اسلامی - نقش شاکی خصوصی در تعقیب و مطالبه کیفری مرتکبی پاره ای از جرائم نقش تمام کننده دانسته شده که الزام مرجع قضایی به موقوف ساختن تعقیب مجرمی که مورد گذشت و عفو قربانی قرار گرفته است را افاده می کند.

علاوه بر جرائم تعزیری حق الناسی مشخص شده در ماده ۷۲۷ قانون مجازات اسلامی کلیه جرائم جنایی بر نفس و تمامیت جسمی و روحی، که با قصاص و دیه مجازات می شوند، و نیز برخی از جرائم حدی (سرقت، قبل الرفع الی الحاکم و قذف) از جرائم حق الناسی محسوبند که اصولاً تعقیب و مجازات مرتکبین آنها منوط به مطالبه شاکی خصوصی می باشند؛ چنانکه بخش اعظم جرائم حدی و تعزیری جرائم حق اللهی محسوب و تعقیب و مجازات مرتکبین آنها

در این مقطع مناسب است دارد حقّ قربانی در مطالبه اعمال مجازات‌های قصاص - دیه، حدود و تعزیرات بر مجرم به‌طور جداگانه و به تفصیل مطالعه و در مبانی و اقوال و آراء مختلف در این زمینه تدقیق شود.

الف/ ۲ حق اعمال کیفر

اگر در سیاست کیفری اسلام حقّ تعقیب و مطالبه اعمال مجازات در مورد جرائم حقّ الناسی به شاکی خصوصی داده شده، اعمال و اجرای مجازات از صلاحیت‌های انحصاری دولت اسلامی و مراجع قضایی و اجرایی آن دانسته شده است. صلاحیت انحصاری دولت در اعمال مجازات‌های حدّ و تعزیر روشن و آشکار و در اعمال مجازات قصاص قابل بحث می‌باشد. در اینجا بحث شایسته است مسأله حقّ اعمال کیفر توسط قربانی جرم در دو قلمرو حدود و تعزیرات از طرفی، و قصاص از سوی دیگر، کنکاش شود.

در اینجا اجمالاً اشاره می‌کنیم به سخن عبدالقادر عوده در این باره: «فقیهان به یک سخن برآند که اجرای کیفرهای حدّ جز برای امام و جانشین او جایز نمی‌باشد؛ چراکه اولاً حدّ حقّ الله است و برای مصلحت اجتماع تشریح شده، پس واجب است به نماینده جامعه که همانا امام (رهبر) می‌باشد واگذار شود. ثانیاً، تشخیص حدّ مستلزم علم اجتهادی به آن می‌باشد و در اجرای آن احتمال اجحاف و زیاده بر میزان واجب واقع شدن وجود دارد؛ بنابراین، واجب است به ولی امر واگذار شود تا خود، یا توسط نایبش، آن را به اجرا درآورد... اجرای مجازات‌های جرائم تعزیری نیز از حقوق ولیّ امر یا نایب اوست. چراکه این‌گونه کیفرها برای حمایت از جامعه تشریح شده و اجرای آنها حقّ جامعه است، پس به نماینده جامعه واگذار می‌شود. همچنین اجرای تعزیر، همانند اجرای حدّ، در معرض زیاده‌روی است و اجرای آن مقتضی شناخت وافی (اجتهاد) می‌باشد و باید توسط مرجع صالح عمومی اجرا شود و هیچ‌کس، جز امام یا جانشین او، حق اجرای کیفر تعزیر را ندارد، هر چند آن کیفر موجب تلف نفس، یعنی اعدام، باشد (که در معرض اجحاف و زیاده‌روی نیست)»... (۱۱).

قانون‌گذار جمهوری اسلامی ایران، در مواد ۲۲۶ و ۲۹۵ (تبصره ۲) قانون مجازات اسلامی، قتل نفس به اعتقاد مهدورالدم بودن یا مستحق کشتن بودن مقتول را موجب مجازات قصاص

قاتل ساقط دانسته است. در فقه، در کلمات بعض فقهاء آمده است که قاتل به اعتقاد هدر دم مقتول، در صورت اثبات مهدورالدم بودن مقتول، محکوم به قصاص و دیه نمی شود، اما به علت اینکه صلاحیت دولت را نادیده گرفته، محکوم به مجازاتی تعزیری می شود.

پیدا است که در بحث از حق اجرای کیفر توسط قربانی، این استثنای موجود در فقه و قانون بر حصر صلاحیت اجرا در دولت - زمانی که به اجرای کیفر توسط قربانی مربوط می شود - مورد بررسی و مذاقه قرار گیرد و دلایل و مبانی آن بررسی شود.

اما اجرای کیفر قصاص دو ویژگی دارد: یکی اینکه اجرای قصاص منوط به اذن ولی یا اولیاء دم می باشد و اقدام به قصاص بدون اذن ولی دم موجب قصاص اقدام کننده است (ماده ۲۱۹ قانون مجازات اسلامی)؛ دوم اینکه «ولی دم بعد از ثبوت قصاص یا اذن ولی امر می تواند شخصاً قاتل را قصاص کند یا وکیل بگیرد» (ماده ۲۶۵ ق.م.ا.).

هر چند اجرای قصاص بدون اذن مراجع صالحه عمومی ممنوع و حرام است، لکن ارتکاب این حرام، یعنی اقدام ولی دم به قصاص بدون اذن ولی امر، مستوجب قصاص یا دیه نمی باشد و فقط کیفر تعزیری در پی دارد؛ اما اگر کسی، جز ولی مقتول، قاتل مستحق قصاص را بکشد، قصاص می شود. (۲)

بنابراین، اجرای کیفر قصاص توسط ولی دم که به نوعی، علاوه بر مقتول، قربانی جنایت به شمار می آید، با اذن ولی امر جایز و بدون اذن او حرام است اما نه به نحوی که مستوجب قصاص و دیه باشد. این خود خصوصیتی به شمار می آید که در اجرای کیفر قصاص، در فقه اسلامی دیده می شود.

راجع به حق استیفای قصاص اطراف توسط قربانی، قانون مجازات اسلامی ساکت است. در فقه، به لحاظ اینکه اجرای قصاص عضو می تواند از حد مجاز خارج و موجب تعدی بر جانی شود، به اجرای قصاص توسط مأمورین اجرا یا تحت نظر آنان تأکید شده است. پیدا است که در صورت اجرا توسط قربانی و حصول تعدی بر جانی، استیفاء کننده قصاص ضامن خواهد بود و اگر به عمد تعدی کرده باشد قصاص می شود. در فقه عامه، مطابق نظر ابوحنیفه و یکی از آراء در مذهب حنبلی، در صورتی که قربانی بتواند قصاص عضو را به نحو صحیح انجام دهد حق اجرا دارد. قربانی همچنین می تواند شخص دیگری را که قادر به اجرای صحیح قصاص عضو باشد برای اجرای قصاص وکیل نماید. بنابر نظر مالک، شافعی و دومین نظر احمد بن حنبل، در هیچ

الف/ ۳ حق دفاع مشروع

یکی از موارد بارز مداخله قربانی در پاسخ به نقض یک هنجار لازم‌الرعایه جایی است که شخص مورد هجوم مهاجم یا متجاوز می‌باشد، سلامت، عرض یا مال او را هدف قرار داده است در مقابل تجاوز او می‌ایستد و درصدد دفع تجاوز برمی‌آید. بسته به مورد، این ابراز عکس‌العمل دفاعی می‌تواند تکلیف یا حق شخص معتمدی علیه باشد.

در فقه اسلامی و به تبع در قانون مجازات اسلامی (مواد ۶۲۵ تا ۶۲۷) اجمالاً به فرد مورد تجاوز و در مواردی به اشخاص ثالث نقش مهم و مستقلی در پاسخ‌دهی مستقیم به تجاوز به جان، حیثیت ناموسی و مال داده شده است. از طرفی، حق یا تکلیف بودن یا به عبارت دیگر، جایز یا واجب بودن دفاع مشروع و اینکه پاسخ‌دهی در مقام دفاع را مجاز بدانیم یا الزامی، در نحوه رابطه پاسخ‌دهی به جرم اثر خاص دارد و، به علاوه، سعه و ضیق دایره شمول این حق یا تکلیف از جهت قرار گرفتن اشخاص ثالث یا محدود بودن به معتمدی علیه و از جهت در بر گرفتن تجاوز به هر موضوعی یا مقید بودن تعرض، به موارد و موضوعات خاص، و به لحاظ شرایطی که برای مشروعیت عملیات و اقدامات دفاعی پیش‌بینی شده است، بر سعه و ضیق این رابطه تأثیر می‌کند؛ و از طرف دیگر، اقوال و آراء فقهی و حقوقی در این زمینه‌ها یکسان نمی‌باشد. از این رو، برای آنکه به تفصیل و روشنی حدود و میزان این رابطه معلوم گردد، لازم است اولاً ماهیت حقوقی دفاع مشروع از جهت حق یا تکلیف بودن روشن شود، ثانیاً قلمرو شمول دفاع مشروع از جهت مدافع و از جهت موضوع دفاع مطالعه شود و ثالثاً شرایط مشروعیت دفاع بررسی گردد.

ب/ رابطه با مجرم

رابطه پاسخ‌دهی به «پدیده مجرمانه» با خود مجرم، در سیاست جنایی اسلام، نشأت می‌گیرد از برخی از ویژگی‌های مبنایی این سیاست، از قبیل تقسیم جرائم به جرائم حق‌اللهی و جرائم حق‌الناسی و نیز اعتمادی که در این سیاست جنایی به ایمان مذهبی و گرایش مؤمنان به تقوا و خودکنترلی نشان داده شده و در نتیجه، گرایشی که در این سیاست جنایی به «کیفرزایی» در قلمرو پاره‌ای از جرائم وجود دارد. این عوامل مبنایی موجب آن شده است که مجرم در مرحله تعقیب مجرم (ب/ ۱)، اثبات جرم (ب/ ۲) و در مرحله صدور حکم و اجرای آن (ب/ ۳) مشارکت

ب/۱ در مرحله تعقیب مجرم

دو ویژگی سیاست جنایی اسلام، «گسترده‌گی جرایم قابل گذشت» و «ترجیح خطاپوشی» موجب عدم تعقیب بخشی از جرائم می‌باشند. آموزش‌های اخلاقی و مقررات حقوقی ناظر بر تشویق پاره‌ای از مجرمان که جرم ارتكابی آنها دارای جنبه غالب شخصی است، و نیز ترغیب حاکم به سترگناه و پوشیدن خطا و رو آوردن به توبه بین خود و خدای خود، به این دسته از مجرمین نقش سازنده‌ای داده است که بدون آنکه خود را در معرض تعقیب و جزای کیفری قرار دهند، به اصلاح خود و جبران خطا پردازند. تشریح «کفارات» که نوعی «خودکیفری» به شمار می‌آید یکی از تاکتیک‌های ویژه سیاست جنایی اسلام، در این راستا، به حساب می‌آید.

با توجه به تقسیم جرائم به جرائم حق‌اللهی و جرائم حق‌الناسی، و به لحاظ میزان قابل توجه جرائم حق‌الناسی، قابل گذشت توسط قربانیان جرم، و عدم التزام مستقیم و مستقل دولت به تعقیب و مجازات اینگونه جرائم - مگر به اعتبار و حکم ثانوی - با عدم طرح شکایت توسط شاکی خصوصی اینگونه جرائم بلا تعقیب می‌مانند. پیداست که مرتکبان این دسته جرائم با تلاش در جهت کسب رضایت قربانیان جرم خود می‌توانند نقش مهمی در عدم طرح دعوی نزد حاکم ایفاء کنند.

در جرائم تعزیری نیز که تعزیر و عدم آن در اختیار حاکم است و او می‌تواند، چنانکه با توجه به شخصیت مرتکب و اوضاع و احوال ارتكاب جرم مصلحت ببیند، از تعقیب مجرم صرف نظر کند؛ و نیز در جرائم حدی‌ای که با توبه مجرم مجازات او ساقط می‌شود، در صورتی که پیش از دستگیری مجرم و رفع الامر الی الحاکم توبه او احراز شود، تعقیب کیفری به عمل نمی‌آید (مطابق مواد ۸۱، ۱۲۵ و ۱۸۱ قانون مجازات اسلامی، کیفر جرائم زنا، لواط و شرب خمر، در صورتی که مجرم قبل از اقامه شهادت توبه نماید، ساقط می‌شود. حال، چنانکه تحقق توبه قبل از تعقیب احراز شود، مجرم تعقیب نمی‌شود. در اینگونه موارد مجرم می‌تواند با توبه خود مانع از پی‌گرد خویش بشود).

ب/۲ در مرحله اثبات جرم

در این مرحله، مجرم با بهره‌مندی از حق دفاع (ب/۲-۱) و با اعتباری که به اقرار او داده شده است (ب/۲-۲) هم در رد و هم در اثبات اتهام می‌تواند نقش مؤثری داشته باشد.

ب/۲-۱ حق دفاع

با توجه به حکومت اصل برائت و قاعده درء حدود به شبهات، که در آیین دادرسی کیفری اسلامی جایگاه مهمی دارند، و به لحاظ گرایش شارع مقدس اسلام به پرهیز از کیفرسانی و عدم اصرار او بر اعمال مجازات بر همه مجرمان، در دادرسی کیفری اسلامی حق دفاع گسترده‌ای برای مجرم شناخته شده است.

در مواردی که وقوع جرم با دلایل قانونی، مانند شهادت شهود یا علم قطعی قاضی که از طرق متعارف حاصل شده و قابل تبیین باشد، اثبات نشده، یا قاضی از حق و اختیار عمل مطابق علم خود استفاده نکند، متهم بدون نیاز به دفاع از خود، به اقتضای اصل برائت تبرئه می‌شود. در مواردی که ادله یا امارات و قرائنی حاکی از تحقق جرم وجود دارد، متهم حق دفاع از خود و رد ادله و امارات مطرح شده را دارد. چنانکه مدافعات متهم موجب پیدایش شبهه در صحت ورود اتهام شود، به حکم قاعده درء حدود به شبهات حکم به مجازات مستفی می‌شود. وجود و مشروعیت حق دفاع در فقه جزایی اسلامی موجب آن بوده است که قانون‌گذاری جمهوری اسلامی چند مرحله‌ای بودن دادرسی، یا حق انتخاب وکیل مدافع را (که از مبدعات غربی است) به رسمیت بشناسد و احیاناً الزامی بداند.

ب/۲-۲ اعتبار اقرار و عدول از آن

در بسیاری از موارد که وقوع جرم با دلایل و امارات اثباتی، جز اقرار، ثابت و محرز نمی‌باشد، این خود مجرم است که می‌تواند با اعتراف به ارتکاب جرم، وقوع آن را برای محکمه محرز و خود را در معرض اعمال مجازات قرار دهد. شناختن اقرار به عنوان یک دلیل تمام عیار، در آیین دادرسی کیفری اسلامی، و نیز مؤثر دانستن انکار بعدالاقرار در پاره‌ای موارد (۴) در این آیین دادرسی، نشان‌دهنده اهمیت نقش مجرم در اثبات جرم می‌باشد. در واقع، این اراده صریح، جدی و مکرراً ابراز شده مجرم برای تحمل تبعات تقصیر خودش می‌باشد که در آیین دادرسی کیفری اسلامی منشاء اثر دانسته شده است؛ چراکه اقرار باید:

اولاً، با اختیار و اراده مقرر به عمل آید. این الزام تا آنجا اهمیت داشته که در قانون اساسی

جمهوری اسلامی ایران یک اصل (اصل سی و هشتم) بدان اختصاص داده شده است:

«هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع ممنوع است. احبار شخص به شهادت،

ثانیاً، اقرار باید به قصد اقرار کردن به عمل آید و اظهارات بدون قصد اقرار [علیه خود] به عنوان دلیل اعتبار حقوقی اقرار را ندارد، هرچند می‌تواند اماره تلقی شود. (ماده ۱۸۱، قانون مجازات اسلامی) و بالاخره، اعتبار اقرار متوط به تکرار آن توسط مقرر می‌باشد؛ در برخی از جرائم حدی چهار بار و در پاره‌ای دیگر دوبار (فقط جرم محاربه با یک بار اقرار ثابت می‌شود و در جرائم حدی اقرار کمتر از تعداد مقرر شده موجب حد نمی‌باشد، هرچند می‌تواند موجب تعزیر گردد). مطابق یک نظر در بین فقهای امامیه کلیه جرائم تعزیری با شهادت دو شاهد یا با دو بار اقرار مجرم ثابت می‌شود. (۵)

لزوم تکرار اقرار برای اثبات جرائم حدی و تعزیری مسأله‌ای مورد اختلاف است که باید در این مقطع از کنکاش بررسی شود. بنابر قول به لزوم تکرار، به نحو روشن‌تری ابتکار عمل در امر اثبات جرم به دست مجرم می‌باشد. در هر حال، از مقررات مربوط به اقرار و عدول از آن، در آیین دادرسی کیفری اسلامی، نقش مهم مجرم در اثبات بخش بزرگی از جرائم معلوم می‌شود.

ب/ ۳ در مرحله صدور حکم و اجرای آن

آنجا که مجرم تعقیب و وقوع جرم احراز شده است، باز مجرم در صدور حکم دارای نقش و منشأ آثاری است؛ از جهات ذیل:

در جرائم حق‌اللهی، در مواردی، توبه مجرم بعد رفع الامر الی الحاکم و پس از احراز و اثبات جرم نیز مسقط کیفر بوده و چنانکه قاضی رسیدگی‌کننده با احراز وقوع جرم توبه واقعی مجرم را نیز احراز نماید، به مجازات حکم نمی‌دهد. با بررسی این موارد، مواردی که مجرم در مرحله صدور حکم نیز می‌تواند دخالت و نقش داشته باشد معلوم می‌گردد. موارد اثر توبه ساقط‌کننده کیفر در صورت تحقق آن پس از اثبات و احراز جرم نزد حاکم محدود و معدود است و بعضاً فقط به مواردی که جرم به اقرار مجرم ثابت شده است مقید می‌باشد. در اینجا باید برای بررسی موارد اثر توبه در نفی محکومیت به تحمل کیفر، قبل و بعد از اثبات جرم در مرجع قضایی، و در نتیجه، روشن شدن رابطه مجرم یا پاسخ به جرم در این قلمرو، مواد ۸۱، ۱۲۵، ۱۸۱ و ۲۰۰، و نیز مواد ۷۲، ۱۲۶ و ۱۸۲، قانون مجازات اسلامی و

مستندات فقهی آن مورد مذاکره قرار گیرند.

گرایش مشهودی به سوی واگذاری اختیار عفو و مجازات به قربانی دارد و جز در محدوده وجود محذورات و تبعات مترتب بر عدم مجازات مجرم، عفو قربانی را موجب سقوط کیفر و انتفای حکم به محکومیت جزایی دانسته است. به این ترتیب، در سیاست جنایی اسلام تمامی جرائم به صورت عام و مطلق به عنوان پدیده ضداجتماعی مستلزم پاسخ دولتی تلقی نشده و بخشی از آنها دارای جنبه غالب شخصی و خصوصی تلقی و پاسخ اصلی بدان‌ها نیز به اشخاص زیان‌دیده از جرم واگذار گردیده است.

بنابراین، جز در مورد جرایمی خاص، مانند سرقت حدی که پس از رفع امر الی الحاکم دیگر قابل گذشت خصوصی دانسته نشده، اصولاً، در جرائم حق‌الناسی، حتی بعد از اثبات و احراز جرم، مجرم می‌تواند با کسب رضایت و عفو مجنی‌علیه یا زیان‌دیده از جرم در رهایی خود از مجازات نقش مهمی ایفاء نماید. در اینجا شایسته است این مطلب ایضاً گردد که عفو شدن مجرم توسط قربانی نافی کیفر می‌باشد و جز در مواردی که به اعتبار ثانوی (از قبیل تجزیه مجرم یا اخلال در امنیت و نظم عمومی، در صورت عدم کیفر مجرم) پاسخ جزایی دولتی قابل توجه است، حکم به مجازات جایز نمی‌باشد.

در پاره‌ای مواد قانونی، برخی عوامل به عنوان عوامل مخففة مجازات یا احیاناً عوامل سقوط کیفر و مورد عفو دولتی قرار گرفتن مجرم دانسته شده‌اند. برخی از این علل و عوامل (مانند جوان بودن) به ویژگی‌های شخصی یا شخصیتی مجرم، یا (مانند عدم سوء پیشینه کیفری) به خصوصیات رفتار مجرمانه مربوط می‌شود و دسته‌ای دیگر (مانند همکاری در کشف جرم و شناسایی مجرمین یا سعی در جبران و ترمیم زیان‌های ناشی از جرم) به اعمال و رفتارهای آزادی مجرم، مقارن یا متعاقب ارتکاب جرم، مربوط می‌شود. علل و عوامل دسته اخیر و حتی علل و عوامل غیر آزادی را نیز باید در شمار انواع و اشکال رابطه پاسخ به جرم با خود مجرم مورد بررسی قرار داد.

پس از صدور حکم به مجازات نیز، قبل از اجرای حکم یا در ضمن اجرای کیفر، مجرم می‌تواند نقش ایفاء کند و به تفصیلی که در مورد جرائم حق‌اللهی و حق‌الناسی ذکر آن رفت، با اثبات توبه و پشیمانی خود یا با کسب رضایت زیان‌دیده از جرم یا با ترمیم و جبران خسارت ناشی از جرم، اجرا یا ادامه اجرای مجازات را منتفی سازد.

پیش‌بینی نهادهایی مانند تعلیق اجرای کیفر و آزادی مشروط در قانن مجازات اسلام، بن

نقش خود مجرم در بهره مندی از این نهادهای پیش گیرنده یا متوقف کننده اجرای مجازات، در بحث از رابطه مجرم با پاسخ به جرم مورد کنکاش قرار گیرند.

همچنین، حق انتخاب نوع مجازات که در یکی دو مورد به خود مجرم داده شده، از جمله حق انتخاب نوع دیه کامله یا حق قبول یا رد پرداخت دیه یا مبلغ و مالی کمتر یا بیشتر از دیه به جای قصاص، باید در اینجا بررسی و مبانی و اهداف آن مطالعه شود (مواد ۲۵۷ و ۲۹۷ قانون مجازات اسلامی).

ج / رابطه با جامعه مدنی

علاوه بر روابط پاسخ به پدیده مجرمانه با قربانی جرم و خود مجرم، در سیاست جنایی اسلام، که این سیاست جنایی را به گونه ای ویژه «مشارکتی» ساخته است، این ویژگی «جامعه مدنی» به عنوان مجموعه شهروندان - فقط به عنوان شهروند - را نیز در بر می گیرد. آموزش ها و مقرراتی در نظام تربیتی و فرهنگی اسلامی وجود دارد که جامعه مدنی را در پاسخ دهی به رفتارهای ناقض هنجار مکلف، مسئول و فعال می سازد. این رابطه هم در مرحله پیشگیری (ج / ۱) و هم در مرحله عکس العمل (ج / ۲) قابل توجه و مذاقه است.

ج / ۱ در مرحله پیشگیری

پیشگیری از مجرمیت، بخش مهم و در عین حال کمتر مورد توجه سیاست جنایی اسلام به شمار می آید. آموزش، تقویت انگیزه های معنوی، تامین نیازهای طبیعی و مشروع و حذف عوامل تحریک کننده از یک سو، و مراقبت همگانی و متقابل که با «امر به معروف و نهی از منکر» در جامعه اسلامی به عمل می آید از سوی دیگر، عناصر و مراحل مختلف این جنبه از سیاست جنایی اسلام محسوب می شوند که «جامعه مدنی» در آن سهم عمده ای را داراست. این رابطه را می توان تحت دو عنوان آموزش - حمایت (ج / ۱-۱) و مراقبت متقابل (ج / ۱-۲) مورد بررسی قرار داد:

ج / ۱-۱ آموزش - حمایت

نخستین گام در جهت پیشگیری از مجرمیت عبارت است از «آموزش». تعلیم و تفهیم

از عواقب و تبعات بدکاری و تبشیر به پادشاه‌های نکوکاری اولین عامل هنجارمندی رفتاری انسان به شمار می‌رود. نخستین و مهم‌ترین مراجع اجتماعی که این نقش آموزشی را ایفاء می‌کنند عبارتند از: خانواده(۶)، مدرسه، مسجد. این مراجع در کنار وسایل ارتباط جمعی سمعی و بصری امروزی نخستین خشت بنای رفتاری هر فرد مسلمان را می‌نهند. در اینجا نباید از نقش و اثر آموزشی نهاد امر به معروف و نهی از منکر که احاد شهروندان جامعه اسلامی را به توامی به حق و صبر و آگاهی‌رسانی در زمینه هنجارهای رفتاری (معروف) و بازداري از نابهنجاری‌های رفتاری (منکر) موظف نموده است، غفلت ورزید.

پیشگیری از وقوع جرائم همچنین منوط است به فراهم بودن نیازهای طبیعی و مشروع شهروندان. در واقع، اجتناب از شمار بزرگی از ممنوعات فقط در صورتی ممکن و متصور است که حوائج منطقی و مشروع مردم به صورت قانونی پیش بینی و در عمل فراهم گردد. در غیر این صورت، منع و «مجازات» نه معقول است و نه قابل اجرا و عمل. در سیاست جنایی اسلامی، نیازهای طبیعی و مسلم از عوامل عمده ایجاد تعادل بین منطقه آزاد و منطقه کنترل شده رفتاری به شمار می‌آید (از باب مثال، به سقوط حد سرقت از سارق در سال قحطی اشاره می‌شود. یا به طور کلی، به شناسایی «اضطرار» به عنوان یکی از عوامل سقوط مسئولیت کیفری توجه شود). بی‌شک، آن دسته از شهروندان که از وسایل و ملزومات مشروع زندگی بهره‌مند نیستند بیش از دیگران در معرض ارتکاب جرم قرار دارند. لذا، توجه به این گروه از مردم و حمایت و کمک به آنها نقش مهم و موثری در پیشگیری از پیدایش جرائم می‌تواند داشته باشد. این نقش مهم، علاوه بر مراجع دولتی، می‌تواند توسط مراجع اجتماعی ایفاء گردد.

در اخلاق و شرع اسلامی شمار بزرگی آموزش‌ها و مقررات وجود دارد که تحت عناوین مختلف مردم را در مقابل یکدیگر مکلف و مسئول قرار داده تا اولاً، از حال یکدیگر با خبر شوند و ثانیاً، در رفع حوائج یکدیگر بکوشند. به این ترتیب، تعالیمی مانند ترغیب، به انفاق، صلۀ ارحام، عیادت مرضی، رفع حوائج مؤمنین، یا احکام و مقرراتی مانند پرداخت عوارض و مالیات‌های مختلف (خمس و زکات) می‌توانند آثار غیر قابل انکاری در از بین بردن زمینه‌های اقتصادی ارتکاب جرم و پیشگیری جرائمی که به طور مستقیم یا غیر مستقیم به فقر و عدم توزیع صحیح ثروت مربوط می‌شوند برجا بگذارند. چنانکه تعالیم مربوط به ترغیب به تزویج فرزندان و تسهیل آن می‌تواند در جهت تسهیل امر ازدواج و تقلیل زمینه‌های ارتکاب جرایم

ارزش‌های انسانی استوار می‌باشند بالقوه می‌توانند در تعدیل کلی رفتار اجتماعی اثر بزرگی گذاشته و به نحوی از انحاء در پیشگیری از وقوع جرائم در جامعه اسلامی موثر باشند.

هم در قلمرو نقش جامعه مدنی در ازاله یا تضعیف زمینه‌های جرم‌زایی و هم در قلمرو اثر و سهمی که جامعه مدنی در آموزش هنجارها و تشویق بدان‌ها و نیز بازدارندگی از تابهنجاری‌های رفتاری دارد، رابطهٔ پاسخ به پدیدهٔ مجرمانه با جامعه مدنی هم می‌تواند به شکل فردی مورد توجه قرار گیرد و هم می‌تواند در قالب فعالیت‌های گروهی و سازمان‌یافته مورد توجه و کنکاش واقع شود. بر این اساس، در این قسمت از تحقیق و آموزش جا دارد اشکال و انواع مختلف فردی و گروهی فعالیت‌های غیررسمی شهروندان که به نحوی در پیشگیری از هنجارشکنی رفتاری اثری بر جای می‌گذارند، مطالعه و مطرح شوند.

ج / ۱-۲ مراقبت متقابل

تکلیف همگانی «امر به معروف و نهی از منکر» در زمینهٔ پیشگیری از وقوع جرائم و ابراز عکس‌العمل در برابر آن، آحاد شهروندان را از عالی و دانی در برابر یکدیگر قرار داده است. بر اساس این تکلیف، هر مسلمانی، بدون هیچ استثنایی، وظیفه دارد هر مسلمان دیگر را بدون هیچ استثنایی به آنچه که مطابق احکام شرع باید کرد امر کند و از آنچه که مطابق نواهی شرعی نباید کرد باز بدارد. این تکلیف عمومی که در قرآن کریم و ویژگی امت اسلامی شمرده شده [سورهٔ ۳، آیه ۱۱۰] و آحاد جامعه اسلامی را ولئی و سرپرست یکدیگر قرار داده است [سورهٔ ۹، آیه ۷۱] می‌تواند هم به قبل از ترک معروف یا فعل منکر مربوط شود و هم به پس از ترک معروف و فعل منکر. در فرض نخست، با امر به معروف یا نهی از منکر از نقض یک هنجار لازم‌الرعایه یا مرجح‌الفعل به صورت ترک فعل یا فعل پیشگیری می‌شود. از آنجا که بنا انجام این تکلیف همگانی که نوعی مراقبت عمومی متقابل به شمار می‌آید، کل جامعه در مقابل خطرات و مضرات هنجارشکنی محافظت می‌شود، در کتب فقهی احیاناً، از امر به معروف و نهی از منکر تحت عنوان «دفاع همگانی» (در مقابل «دفاع مشروع شخصی») یاد می‌شود (۷) (تعبیری که می‌تواند معادل تعبیر «دفاع اجتماعی» در دهه‌های اخیر در اروپا تلقی گردد). البته، همانند دفاع مشروع به معنای اخص، این دفاع همگانی نیز تابع قواعد، شرایط و کیفیاتی است که در کتب

در صلاحیت مراجع دولتی است. بنابراین شرط، نقش اصولی مراجع اجتماعی در اجرای امر به معروف و نهی از منکر نقش پیشگیرانه است و روشن‌های اجرایی آن نیز متفاوت می‌باشد و از امر و نهی زبانی شروع و تا مداخله عملی پیش می‌رود. (در اینجا لازم است اقوال و آراء مختلف در این زمینه مطرح و حدود و ثغور نهی از منکر «بالیده» مشخص گردد).

مع الوصف، جامعه مدنی در مرحله واکنش به وقوع نقض هنجار نیز دارای نقش و سهم قابل توجهی می‌باشد.

ج / ۲ در مرحله واکنش

مرحله واکنش به نقض یک هنجار لازم‌الرعايه را می‌توان به دو مرحله تقسیم نمود: یکی پس از شروع رفتار ناقض هنجار تا قبل از اتمام آن (ج / ۲-۱)، دوم، پس از اتمام و به انجام رسیدن رفتار هنجارشکن (ج / ۲-۲).

ج / ۲-۱ واکنش در حین ارتکاب جرم

در مفهومی عام، از هنگامی که قصد مجرمانه با تحقق و انجام نخستین اقدامات تمهیدی و اجرایی به منصه ظهور و بروز می‌رسد لحظه تحقق کامل عمل مجرمانه، مرحله بروز واکنش در حین ارتکاب جرم شمرده می‌شود. در این مرحله، جامعه مدنی به اشکال و تحت عناوین مختلف می‌تواند عکس‌العمل نشان دهد. در این بخش از بحث لازم است این اشکال و صورت مختلف بررسی شود.

علاوه بر نقش اعلامی که آحاد جامعه، که در جریان وقوع یک جرم قرار می‌گیرند، می‌توانند در حین ارتکاب یا پس از ارتکاب جرم ایفاء کنند و مراجع ذیصلاح دولتی را مطلع سازند، در مرحله‌ای که جرم در حال تحقق است و هنوز به انجام نرسیده جامعه مدنی می‌تواند واکنش‌های عملی نیز ابراز نماید.

در اینجا باید از یک سو، موارد دفاع مشروع از جان، حیثیت و مال دیگران و از سوی دیگر، شرایط و حدود امر به معروف و نهی از منکر عملی (بالیده) بررسی شوند.

ج / ۲-۲ واکنش پس از ارتکاب جرم

در سیاست جنایی اسلام به دو صورت عکس‌العمل سرکوبانه یا کیفری (ج / ۲-۲-۱) و عکس‌العمل غیر کیفری (ج / ۲-۲-۲) قابل بررسی می‌باشد:

ج / ۲-۲-۱ پاسخ کیفری

مشارکت جامعه مدنی در پاسخ کیفری به جرم، پس از وقوع آن، در مراحل مختلف و به اشکال گوناگون ممکن است به عمل آید. این اشکال و صور را می‌توان تحت عناوین ذیل بررسی کرد:

- **اعلام وقوع جرم.** در غیر جرائم حق الناسی، که تعقیب مجرم منوط به شکایت شاکی خصوصی است، و در غیر جرائمی که جنبه شخصی آنها غالب است و مردم توصیه به ستر آنها شده‌اند، مردم عادی می‌توانند نقش مهمی در اعلام وقوع جرم به مراجع ذیصلاح تعقیب و رسیدگی ایفا کنند. در یک جامعه اسلامی، احساس تکلیف شرعی انگیزه مضاعفی ایجاد می‌کند تا شهروندان سهم خود را در سرکوب جرم و مجرم ایفا کنند. اطلاع‌رسانی در مورد وقوع جرائم به مراجع ذیصلاح از اشکال این مشارکت به شمار می‌رود.

- **در مرحله اثبات جرم.** نظر به اهمیت ویژه «شهادت» به عنوان یکی از ادله قانونی اثبات تا آنجا که بعضی از جرائم حدی در صورت ثبوت با شهادت شهود قابل عفو نیستند، در حالی که در صورت اثبات با اقرار قابل عفو می‌باشند، شهود وقوع یک جرم می‌توانند با مبادرت به ادای شهادت یا خودداری از آن نقش مهمی در اثبات جرم ایفا کنند. در این زمینه، «قسامه» نیز که در فقه جزایی از ادله مثبت در موارد لوث در جنایات بر نفس و اعضا به شمار می‌رود و با اجرای آن توسط اقارب مجنی علیه قتل و جرح عمدی ثابت می‌شود و احکام جزایی خاص آن صادر می‌گردد، جای بررسی دارد.

- **در مرحله اجرای مجازات.** در سیاست جنایی اسلام، اجرای کیفر علی‌الاصول دولتی است. مع‌الوصف، به طوری که گذشت، در جرائم دارای حیثیت غالب خصوصی، با اعطای حق مطالبه و اجرای کیفر به قربانی یا نزدیکان او، در حد قابل توجهی اصل دولتی و عمومی بودن اجرای کیفر تخصیص یافته است. به علاوه، با تجویز عکس‌العمل خصوصی در مقابل جرم، خارج از سیستم قضایی در موارد متعدد یا با رفع و نفی کیفر از عکس‌العمل خصوصی در

مراجع: ...

- امر به معروف و مراحل مختلف آن: قلبی، زبانی و یدی - عملی؛
 - دفاع مشروع از نفس، عرض و مال دیگری؛
 - قتل زوجه زانیه مطاوعه و زانی با او، توسط شوهر زانیه (موضوع ماده ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی)؛
 - قتل به اعتقاد هدر دم مقتول (موضوع ماده ۲۹۵، تبصره ۲)؛
 - قتل شخص مهدور الدم توسط اشخاص عادی (موضوع ماده ۲۲۶ قانون مجازات اسلامی)؛
 - مبارزه اشخاص با محاربین (موضوع ماده ۱۸۴ قانون مجازات اسلامی)؛
 - تقاص مالی مالباخته از غاصب؛
 - عکس‌العمل شخصی به منظور حفظ مصلحت اهم.
- به علاوه، اشکال دیگری از مداخله مستقیم یا غیر مستقیم و اصلی یا فرعی جامعه مدنی در اجرای مجازات - از قبیل موارد ذیل - وجود دارد که باید مورد مذاقه و مطالعه قرار گیرند:
- اجرای قصاص توسط خود مجنی علیه یا اولیاء او (اجرا توسط اولیاء می تواند به نقش جامعه مدنی - غیر قربانی - مربوط باشد)؛
 - حضور جمعی از مردم در اجرای حد زنا (ماده ۱۰۱ ق.م.ا.و آیه ۲ سوره ۲۴ قرآن کریم)؛
 - مسئولیت عاقله جانی خاطی محض در مورد پرداخت دیه جنایت (مواد ۳۰۵ تا ۳۱۱ ق.م.ا.)؛
 - طرد اجتماعی مجرم (هجر)، خصوصاً در موارد اجرای مجازات نفی بلد؛
 - کمک به پرداخت محکومیت‌های مالی (این نوع مشارکت می تواند دارای جنبه غیر کیفری باشد).

ج ۲-۲-۲ پاسخ غیر کیفری

در آموزش‌ها و مقررات اخلاقی و حقوقی اسلام موارد متعددی از پاسخ غیر کیفری به وقوع جرم پس از ارتکاب آن دیده می‌شود که از دیدگاه سیاست جنایی بسیار معنی‌دار و قابل توجه می‌باشد.

در جرائم دارای حیثیت غالب خصوصی (جرائم حق الناسی) اینگونه پاسخ به صورت

افراد، به منظور اصلاح ذات‌البین و عفو مجرم توسط قربانی، یا مداخله اشخاص ثالث در اینگونه دعاوی، به تقاضا و با توافق متداعیین به منظور ختم اختلاف با داوری (حکمیت) در آموزش‌های اخلاقی و حقوقی اسلام توصیه و مقرر شده است. «...»^۸

در جرائم حق‌اللهی قابل عفو توسط حاکم نیز میانجی‌گری اشخاص ثالث نزد حاکم (قاضی) به نفع مجرم، به منظور عفو او و یا تخفیف مجازاتش، تحت عنوان «شفاعت»، تشریح گردیده می‌تواند نقش سازنده مهمی در اعمال تاکتیک سیاست جنایی «کیفرزدایی» ایفا نماید.^(۸)

همچنین، بازپذیری اجتماعی مجرم، پس از معاف شدن از کیفر یا اجرای آن، موضوع قابل بررسی دیگری در این بخش از آموزش و پژوهش سیاست جنایی اسلام می‌باشد.

یادداشت‌ها:

- ۱- عبدالقادر عوده، التشریح الجنائی الاسلامی، صفحات ۱۵۵ و ۷۵۶ به بعد.
- ۲- امام روح‌الله الموسوی الخمینی، تحریرالوسیله، نجف، مطبعة الآداب، بی‌تا، ج ۲، صص ۵۲۱ و ۵۳۴.
- ۳- الکاشرانی، بدائع الصنائع، ج ۷، ص ۲۴۶، و الخطاب، مواهب الجلیل، ج ۶، ص ۳۵۳، به نقل عبدالقادر عوده.
- ۴- مواد ۷۱ و ۲۳۶ قانون مجازات اسلامی ملاحظه گردد.
- ۵- الشیخ محمدحسن النجفی، جواهرالکلام، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۹۸۱ م، ج ۴۱، صفحات ۲۸۲-۲۸۰ و ۴۴۷ ملاحظه شود.
- ۶- با توجه به استحکام و گرمی کانون خانوادگی و خویشاوندی در جوامع و اقشار سنتی در مقایسه با جوامع لایبیک، نقش آموزشی - حمایتی خانواده در این‌گونه جوامع برجسته‌تر می‌باشد.
- ۷- از جمله به عبدالقادر عوده، التشریح الجنائی الاسلامی، ج ۱، صفحات ۴۸۹ به بعد و صفحه ۸۶ مراجعه شود.

۸- ر.ک به: سیدمحمد حسینی، «نقش «میانجی‌گری» در فصل دعاوی و پاسخ‌دهی به نقض هنجارها»، پیشین، صفحات ۱۵ به بعد.